

پیام شادباش بمناسبت سالگرد حماسه سیهاکل

به رفقای شورای مرکزی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران!
در شانگاه ۱۹ بهمن ۱۳۴۹ با سفیر گلوله های یک گروه فدایی به فرماندهی فدایی شهید علی اکبر صفایی فراهانی در تهاجم متهورانه به پاسگاه زندان مرکزی سیهاکل، زمستان سیاه آریامهری ترک برداشت. پیام به سرعت در سراسر ایران پیچید:

از این پس دیگر خلق تنها به خطیبانی گوش فرا خواهد داد که کلامشان سربی است!
و بدینسان جنبش فدایی با گذار از یک پروسه هفت ساله کار تدارکاتی و تشکیلاتی، مبارزه مسلحانه را هم در استراتژی و هم در تاکتیک آغاز می کند و در این راستا، چریک فدایی با تهاجم مسلحانه به دشمن و فدای خود کمر به شکستن "دو مطلق" ضعف خود و قدرت رژیم ضد خلق در ذهنیت توده ها می بندد.

دیری نمی گذرد که نام چریک فدایی در کنار نام "مجاهد خلق" در ذهنیت توده ها تبدیل به اسطوره می شود.
سال ۵۴ جنبش انقلابی مسلحانه با کودتای خاننانه "اپورتونیست های چپ نمای" درون سازمان مجاهدین خلق ایران متحمل ضربه ای جبران ناپذیر می گردد که عواقب آن سه سال بعد با غصب رهبری قیام بهمن توسط خمینی در شرایط نبود یک آلترناتیو انقلابی و ترقیخواه کریبان خلق را می گیرد.

عدم محکومیت قاطعانه این کودتای اپورتونیستی که سازمان رهبری کننده جنبش مسلحانه را از درون متلاشی و اعتماد توده ها را خدشه دار کرد و برخورد سازشکارانه با آن بزرگترین اشتباه سیاسی آن دوران به لحاظ استراتژیک بود که عواقب آن بعدها بویژه پس از شهادت فدایی خلق "حمید اشرف" خود را در تنظیم رابطه غلط در درون صف خلق و لاجرم در تقابل با ضد خلق بارز کرد.

سال ۱۳۵۷، هشت سال پس از سیهاکل در بهمنی دیگر این بار خلق خود به پا می خیزد، فریادهای "رهبران، رهبران، ما را مسلح کنید!" بی پاسخ است. همه ما عمق ضربه خائنه ۵۴ را در لایبای شمارها با تمامی وجود حس می کنیم.

درهای زندانها به تازگی باز شده است. زندانیان سیاسی یکی پس از دیگری به دست خلق آزاد می شوند. تمامی سازمان مجاهدین را که سرجمع کنی، بیش از چند صد نفر نمی شود، سازمان فدایی اما در قلب پایتخت و با حضور خمینی در تهران تظاهرات یکصد هزار نفره برپا می کند. در پشت صحنه خمینی که قبلا بدنبال ساخت و یاخت های پاریس، دست نخوردن پایگاه های امپریالیسم یعنی آلیگارشسی مالی، یوروکراسی و ارتش را متعهد شده بود، خود را برای انتقال مسالمت آمیز قدرت آماده می کند.

جنبش مسلحانه اما به هر تقدیر باید که مهر خود را بر تحولات جاری می زد، میز توطئه های ارتجاعی-استعماری می بایستی که به هر قیمت در هم بریزد.

و بدینگونه است که خلق به پیشتازی فرزندان مجاهد و فدایی خود در روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن ۵۷ پاسگاه ها و پادگان های دشمن را یکی پس از دیگری تسخیر می کند و بدین ترتیب بر خلاف فرمان اعلام شده خمینی درخیم مبنی بر عدم اعلام جهاد، تا آخرین لحظه وبی اعتنا به شعارهای سازشکارانه "ارتش برادر ماست" و "برادر ارتشی چرا برادر کشی" خلق مسلح می شود.

پس از پیروزی قیام بهمن نیروهای عظیم آزادشده اجتماعی تحت تاثیر فضای انقلابی جامعه از پتانسیل بالایی برای جذب به سازمانهای انقلابی و رادیکال برخوردارند. کادرهای اندک ولی ذیصلاح مجاهدین به مثابه بذرهای راستین انقلاب در زمین مستعد جامعه کاشته می شوند و به سرعت تکثیر می گردند. درهای سازمان فدایی نیز به روی هزاران جوان پرشور باز می گردد و رهبری سچفخا بی اعتنا به این اصل بنیادین که در پروسه انقلاب نه جذب نیرو، که نگهداری نیرو اولویت دارد و با آگاهی از نداشتن کادرهای مکفی و ذیصلاح به لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و تشکیلاتی برای سازماندهی نیروهای جدید، به رشد یادکنکی تشکیلات میدان می دهد.

خمینی و مرتجعان حول و حوش او در مقابل، نقشه یلید نابودی نیروهای انقلابی را در سر می پروراندند. بهترین راه به چالش کشاندن آنان در قالب درگیری های مسلحانه و بدنبال آن قتل عام شان به بهانه ضدیت با اصطلاح "انقلاب اسلامی" می باشد. رهبری سچفخا نیز از سوی دیگر برای پوشانیدن ماهیت راست روانه خود در عمل به چپ روی رو می آورد و دعوت ارتجاع را برای درگیری های مسلحانه در کردستان و ترکمن صحرا پذیرا می گردد.

۱۹ فروردین ماه ۵۸ در رابطه با درگیری های سندیج مجاهدین ضمن هشدار به فداییان از آنان می خواهند که به منظور بهانه ندادن به دست ارتجاع تمامی فعالیت های سازمان و اعضای آن در گنبد و کردستان را موقتا هم که شده متوقف کنند ولی رهبری سچفخا تصمیم خود را گرفته است.

ماهیت راست روانه رهبری کم کم خود را در مواضع سیاسی بارز می کند. پس از اشغال سفارت آمریکا جناح فروخ نگهدار با استفاده از فرست پیش آمده نظرات خود را مبنی بر تایید "خط ضد امپریالیستی امام خمینی" و نزدیکی بیشتر به حزب توده علیرغم نفرت زیادی که در درون سازمان نسبت به آنها وجود داشت، به کرسی می نشاند و بدینگونه جریان اقلیت در مخالفت با مشی سیاسی فروخ نگهدار شکل می گیرد. مجاهدین بار دیگر در مقاله ای تحت عنوان "دم خورس اپورتونیسم راست" در نشریه مجاهد نسبت به نزدیک شدن فداییان به مواضع حزب توده علیرغم چپ روی های ظاهری شان هشدار می دهند. بدنه تشکیلات اما بدرستی لبریز از تنفر نسبت به حزب توده است.

خرردادماه ۱۳۵۹ نقطه عطفی در تاریخ سازمان چریکها است. انشعاب بزرگ اکثریت می رود که تمامی اقتضارات سازمان را به ننگ نزدیکی به حزب توده بیالاید، اقلیت سازمان اما با پای فشردن بر روی مواضع انقلابی و سنت فدایی به مقاومت روی می آورد. مجاهدین قاطعانه مواضع اکثریت را محکوم و به دفاع همه جانبه از اقلیت می پردازند، استفاده اکثریت از نام فدایی را نامشروع اعلام کرده و رهبری اقلیت را قانع می کنند که بجای کلمه "اقلیت" نام کامل "سازمان چریکهای فدایی خلق ایران" را یگار برند. اینک آنان به همان مسئولیت انقلابی قیام می کنند که مشابه آن را در سال ۵۴ علیه کودتای اپورتونیستی در سازمان خودشان از دیگران و در راس همه از فداییان انتظار می کشیدند.

۳۰ خرداد ۶۰ اقلیت سازمان فدایی را به چالشش نو وارد می کند، جوخه های رزمی در دستور کار قرار می گیرند، در تابستان و پاییز سال ۶۰ مجموعا ۱۴ عملیات نیز انجام می گیرد ولی نهایتا عدم "تشخیص صحیح" و ندانستن "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" اقلیت را به فاجعه کاپتون می کشاند.

درست پانزده سال پس از سیهاکل دوباره در بهمنی دیگر در سال ۶۴ جناح توکل-بهرام مخالفین خود را در روستای گاپیون به گلوله می بندد. این درگیری پنج قربانی به جای می گذارد. کسی بعد نیز راس سه گانه یاقیمانده نیز سه پاره می شود. اکبر کامیابی (توکل)، حسین زهری (بهرام) و مستوره احمدزاده (اعظم) هر یک به گوشه ای پرتاب می شوند، پروسه تجزیه و تلاشی به پایان خود نزدیک می شود. وضعیت اکثریت نیز که مشخص است: ننگ همکاری با رژیم جمهوری اسلام و هم خدنی با حزب توده نهایتا مزدوری برای ارتجاع حاکم و جاسوسی علیه نیروهای انقلابی را در تقدیر دارد.

و اما جریان اصولی! پس از تصفیه رفیق بیژن (مهدی سامع) مسئول شاخه کردستان و عضو کمیته مرکزی اقلیت در خرداد ۶۲ وی برنامه (هویت) سازمان چریکهای فدایی خلق ایران را اعلام و پس از مدتی تحت عنوان سچفخا (بیرو برنامه هویت) به شورای ملی مقاومت می پیوندد که نهایتا دوباره در بهمنی دیگر ۱۹ سال پس از سیهاکل با حذف پیوسته (بیرو برنامه هویت) به فعالیت خود ادامه می دهد.

رفقا!
"تشخیص درست" و تصمیم انقلابی سختگوی سازمان شما در پیوستن به مقاومت مسلحانه و ائتلاف شورای ملی مقاومت جنبش فدایی را برای یک دوران بیمه کرد. اگر به سرنوشتی محتوم رژیم ضد بشری جمهوری اسلامی ایمان داشته باشیم (که دارم و دارم) پس بی تردید مشروعیت هر جریان سیاسی ریشه در شرکت مستقیم در مقاومت مسلحانه انقلابی خواهد داشت. ائتلاف "جنبش فدایی" با "مجاهدین خلق ایران" برای ائتلاف در شورای ملی مقاومت به مثابه یک ائتلاف ملی، انتلافی است استراتژیک میان دو نیروی ضد استعماری و رادیکال-سازمان شما تنها یک گروه معمولی سیاسی نیست. شما میراث دار نامی هستید که زمانی در ذهنیت توده ها تبدیل به اسطوره شده بود و اکنون نیز بی تردید از پتانسیل عظیمی در جامعه ایران برخوردار است. کارتان بسیار ساده تر می بود اگر این نام را بر خود نمی داشتید. تجربه انقلاب بهمن پیش روی ماست. سازماندهی خلق نیاز به کادرهای ذیصلاحی دارد که در پروسه مبارزه استخوان خرد کرده و از فدای همه چیز خود دریغ نداشتند باشند. ساختن چنین کادرهایی فقط و فقط در جریان یک مداخله فعال در روند تحولات آتی و شرکت عملی در مقاومت مسلحانه امکان پذیر است.

درست سی سال پس از سیهاکل آرمان شهدای فدایی بیش از هر زمان دیگری تحقق یافتنی به نظر می رسد.

دماغه کشتی نظرنمون انقلاب را بروشنی از دور می بینم!

پیروز باشید!

زنده باد انقلاب!

سلام بر خلق! سلام بر آزادی!